

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۴۱ فروردین ۱۳۹۷

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی کره شمالی



مجمع علمی و فنی جمهوری دموکراتیک خلق کره در پیونگ یانگ

وقتی ۲۵ ماه می ۲۰۱۷ از جمهوری دموکراتیک خلق کره (ج.د.خ.ک) برگشتم، از مغزهای دیکتاتورمنش پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل که قطعنامه ۲۳۵۶ را برای تشدید تحریم‌های ناعادلانه علیه مردم کره شمالی تصویب کرده بودند، به وحشت افتادم. ملت قهرمان، پیشرفته و قابل تحسینی که سخت می‌کوشند، تا در صورت تکرار کشتار وحشیانه مردم‌شان در طول جنگ کره در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، از خود دفاع کنند. حمایت همگی پانزده عضو شورای امنیت برای تحریم‌های جدید علیه این مردم شرم‌آور است. همه پانزده عضو شورای امنیت، شامل ایالات متحده، به طور قطع می‌دانند جمهوری دموکراتیک خلق کره، تا زمانی که مورد حمله یا زیر فشار تحریکات غیرقابل تحملی قرار نگیرد، به هیچ کشوری حمله نخواهد کرد.

ادامه درص ۶



مهمترین رویدادهای کشور در سال 1396

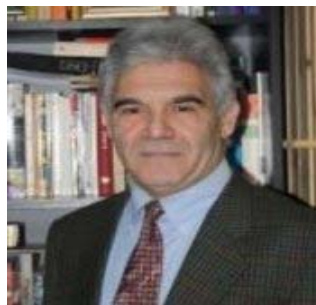
در سال 1396 رویدادهای مهمی در کشورمان صورت گرفت. انتخابات ریاست جمهوری، حوادث طبیعی، سانحه های زمینی، دریایی و هوایی، اعتراضات سراسری، اوج گیری اختلافات جناح های حاکم، کاهش ارزش پول ملی و گرانی و تورم از آن جمله اند.

با یک نگاه کلی به اتفاقاتی که در طول سال 1396 شمسی در ایران رخ داد. علیرغم وعده های حسن روحانی که تورم را کنترل می کند و از تعداد بیکاران می کاهد، به مشکلات جامعه افزوده شد و مردم سالی سخت را پشت سر گذاشتند.

در 14 حادثه مهم رخ داده از فروردین تا اسفند سال گذشته شامل زلزله، واژگونی اتوبوس، سیل، آتش سوزی، سقوط هواپیما دستکم 882 نفر در ایران جان خود را از دست دادند. اکنون نگاهی گذرا به مهمترین رویدادهای سال گذشته:

ادامه درص ۲

راه کار های سر در گم و خشم دریاچه اورمیه دکتر محمد حسین یحیایی



شتاب حوادث و رخداد های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به قدری پر شتاب و گسترده بود که جشن نوروز، دید و بازدید های نوروزی و مسافرت های نوروزی را تحت تاثیر قرار داد، از تعداد مسافرتین نوروزی به علت بحران شدید اقتصادی کاسته شد و بازار خرید و فروش که رکود تورمی بر آن حاکم است همچنان راكد ماند و هیچ تکانی نخورد.

در این میان تلاش اصلاح طلبان شرمگین با پرگویی و بی عملی ادامه یافت تا پایگاه و جایگاه متزلزل خود را در جامعه بازیابی و بازسازی کنند و همزمان جنجال باند احمدی نژاد با صرف سخنان و گفتار تحریک آمیز تنش را فزون تر کرد تا بیانیه سپاه به مناسبت 12 فروردین در دفاع از استراتژی و دستاورد های رژیم که تکرار گفتار مبالغه آمیز رهبری در مشهد بود

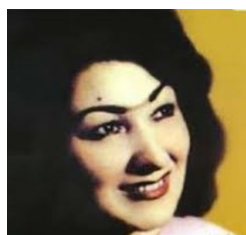
ادامه درص ۴

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران ص ۱۱

به یاد یولداش سیف الله اکبری ص ۱۸

قارا گیله ص ۲۰

به مناسبت 88 سالگی تولد ربابه مرادوا از فعالین فرقه دموکرات آذربایجان



ربابه مرادوا (ربابه اشراقی) در دوم فروردین 1309 (۲۱ مارس ۱۹۳۰ م) در شهر اردبیل در محله عالی قاپوی این شهر (عالی قاپو یکی از محلات قدیمی اردبیل محسوب می شود و همان محله ای است که بقعه شیخ صفي الدین اردبیلی در آنجا قرار دارد.) و در خانواده ای مذهبی متولد گردید. او در سنین نوجوانی در گروه های تناتر و موسیقی اردبیل شرکت می نمود.

ادامه درص ۵

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

***انتخابات ریاست جمهوری**

22 تا 26 فروردین 96 فرصت ثبت نام نامزدهای انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری بود. 1636 نفر برای نامزدی ثبت نام کردند که با تشخیص شورای نگهبان ایران تنها حسن روحانی، محمدباقر قالیباف، مصطفی میرسلیم، ابراهیم رئیسی، اسحاق جهانگیری و مصطفی هاشمی طبا تایید صلاحیت شدند که از این بین قالیباف و جهانگیری از انتخابات کناره گیری کردند. خبر مهم در ثبت نام انتخابات ایران رد صلاحیت محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور دوره های نهم و دهم دولت ایران بود که با حواشی بسیاری روبرو شد.

دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران 29 اردیبهشت برگزار شد. در این انتخابات بیش از 41 میلیون نفر شرکت کردند که حسن روحانی با کسب 57 درصد آرا توانست برای بار دوم رئیس جمهور ایران شود.

***حادثه معدن یورت**

انفجاری در روز 13 اردیبهشت در معدن ذغال سنگ یورت در استان گلستان ایران باعث شد 43 نفر در این حادثه جان خود را از دست دهند. این حادثه در روزهای تبلیغات انتخابات ایران بود و حواشی بسیاری از سمت جناح رقیب حسن روحانی برای وی به وجود آورد.

***حمله داعش به مجلس ایران**

در روز 17 خرداد حمله ای به مجلس شورای اسلامی صورت گرفت که داعش مسئولیت این حمله را به عهده گرفت. در این عملیات 5 نفر داعشی کشته شدند و 17 نفر نیز به دست داعشی ها جان باختند.

***آتش سوزی چاه نفت**

در هفتم آبان در هنگام حفاری چاه شماره 147 میدان نفتی رگ سفید در جنوب ایران بر اثر فوران نفت چاه فوران نفت و آتش سوزی، دو نفر جان خود را از دست دادند. عملیات خاموش کردن این چاه در مجموع 57 روز به طول انجامید و سرانجام در تاریخ 5 دی خاموش شد. گفته می شود عملیات حفاری و کنترل فوران، در نوع خود رکوردی در تاریخ مهار فوران چاه های نفت و گاز در دنیا به شمار می آید.

***زلزله کرمانشاه**

شامگاه 21 آبان زلزله ای به قدرت 7.3 در کرمانشاه به وقوع پیوست. در این زمین لرزه 620 نفر جان خود را از دست دادند. در این حادثه حدود 10 هزار نفر هم مصدوم شدند. حدود 30 هزار خانه در این زمین لرزه تخریب شد که هنوز هم بسیاری از افراد در چادر و کانکس زندگی می کنند.

***تظاهرات سراسری**

بعد از اولین اعتراضات که در 7 دی همراه با سفر حسن روحانی به مشهد بود کم کم به شهرهای مختلف ایران هم شاهد اعتراضات سراسری بود. در این اعتراضات مطالبه اصلی مردم ایران مشکلات اقتصادی و معیشتی بود. جنبش اعتراضی مردم که نزدیک به صد شهر بزرگ و کوچک را در بر گرفت، به سرعت سیاسی شد و شعارهایی علیه سران جمهوری اسلامی بویژه علیه علی خامنه ای سر داده شد. گستردگی اعتراضات در حدی بود که رهبر جمهوری اسلامی مجبور به اعتراف شد به خواست مردم بی توجهی شده است. در این اعتراضات 25 تن کشته شدند.

***دختران انقلاب**

در همین اثنا هم اعتراضاتی به حجاب اجباری از سوی ویدا موحد (اولین زنی که به حجاب اجباری اعتراض کرد) در تهران با بستن روسری به شال آغاز شد که با عنوان دختران انقلاب شناخته می شود.

***آتش سوزی نفتکش سانچی**

در تاریخ 16 دی (6 ژانویه) نفتکش ایرانی با 136 هزار تن میعانات نفتی راه کره جنوبی بود که در آب های چین با یک کشتی باری دیگر تصادف کرد و آتش گرفت. در این اتفاق که باعث غرق شدن کشتی ایرانی شد 32 نفر خدمه کشتی نیز جان خود را از دست دادند.

***سقوط هواپیمای مسافربری**

صبح 29 بهمن (18 ژانویه) ایران شاهد سقوط هواپیمای مسافربری مسیر تهران- یاسوج بود. هواپیمای متعلق به شرکت آسمان با برخورد به کوه دنا سقوط کرد و در این حادثه 65 سرنشین هواپیما فوت کردند. اجساد برخی از این افراد به دلیل کوهستانی بودن منطقه یافت نشده است. علت سقوط هواپیما دقیقاً اعلام نشد.

***اعتراضات دراویش گنابادی**

کارگران بیش از هر چیز نگران از هم پاشیدن این سازمان هستند با این مصوبه استقلال تامین اجتماعی از بین خواهد رفت.

سازمان تامین اجتماعی نهادی عمومی و غیردولتی است و ۹۸ درصد حق بیمه کارگران به سازمان واریز می‌شود.

کاهش ارزش پول ملی و تاثیر آن بر زندگی مردم

در سال گذشته ارزش پول کشور در مقابل ارزهای خارجی بیش از ۴۰ درصد کاهش داشت. در حالیکه ارزش دلار در فروردین سال ۹۶ حدود ۳۷۰۰ تومان بود در فروردین سال ۹۷ به بالاتر از ۵۱۰۰ تومان رسید. این در حالی بود که دولت روحانی وعده داده بود تا پایان سال ۹۶ ارز را تک نرخی خواهد کرد. کاهش ارزش ریال تاثیر مستقیمی در زندگی مردم گذاشته است. هموطنانمان سال ۹۷ را با گرانی و تورم بیشتر نسبت به سال قبل، آغاز کردند.

اوج گیری اختلافات جناح های حاکم

اختلافات جناح های حکومتی با شروع انتخابات ریاست جمهوری شدت گرفت. اصولگرا که از طرف بیت رهبری، قوه قضاییه، سپاه پاسداران، شورای نگهبان و نهادهای مالی و امنیتی و صدا و سیما حمایت می‌شدند، تمام امکانات خود را برای بدست گرفتن قوه مجریه بکار گرفتند. اما رویگردانی مردم از این جناح انتخابات به نفع جناح رقیب (اعتدالیون و اصلاح طلب های حکومتی) رقم خورد. همین مساله باعث اوج گیری اختلافات شد و جناحین به افشاکاری از یکدیگر شدند. نتیجه این طناب کثی ها، پرده برداری از اختلاس های صدها میلیاردی از بانکها و موسسات مالی و افشای حقوق های نجومی، زد و بندهای پشت پرده و دهها مفاسد دیگر شد. گرچه در نهایت آب از آب تکان نخورد و حتی نامی از کسانی که بخش بزرگی از ثروت مردم را به یغما برده اند، به میان نیامد. اما ماهیت واقعی زمامداران نظام در انظار عمومی بیش از پیش عریان شد.

به دنبال اعتراضات دی ماه در ایران، در اویش نعمت الهی گنابادی برای حمایت از دکتر محمدعلی تابنده، قطب در اویش در خیابان گلستان پاسداران تهران تجمع کردند که تا مانع از بازداشت او شوند. اما دو هفته بعد و در ۳۰ بهمن (۱۹ ژانویه) تجمع در اویش به خشونت کشیده شد که در این جریان ۵ نفر از جمله ۳ پلیس کشته شدند.

اعتراضات کارگری

سالی که گذشت سالی سختی برای طبقه کارگر بود. وضعیت بد بنگاه‌ها و کارخانه‌ها، شرایط حاکم بر اقتصاد، نبود امنیت شغلی و بیکاری عرصه را بر کارگران تنگ کرد. در سال گذشته اعتراضات کارگری به ویژه در استان‌ها به دلیل عدم امنیت شغلی، حقوق های معوقه و قراردادهای کار، تعطیلی بنگاه‌ها اوج بی سابقه ای داشت. در سال ۹۶ صدها اعتصاب، تحصن و اعتراض کارگری در سراسر کشور سیاست های ضد کارگری دولت را به چالش کشیدند. نمونه بارز آن اعتراضات خیابانی کارگران کارخانه های هپکو و آذرآب اراک بود که با بستن جاده ها در اعتراض به خصوصی سازی و بی توجهی به وعده های داده شده، صدای خود را به گوش مردم کشور و جهانیان رساندند.

دست درازی دولت به اندوخته سازمان تامین اجتماعی

تصویب بند "ز" تبصره ۷ بودجه سال ۹۷ را از دیگر اتفاقات ضد کارگری سال ۹۶ بود. آخرین ضربه‌ای که دولت به طبقه کارگر زد، واریز منابع درمان تامین اجتماعی به خزانه کشور بود. قبلا هم چنین برنامه‌ای را با طرح جداسازی بیمه درمان تامین اجتماعی طرح کرده بودند ولی موفق نشدند. اما این بار تحت پوشش لایحه بودجه سال ۹۷ علیرغم اعتراضات شدید کارگران از تصویب شورای اسلامی گذشت و شورای نگهبان هم به اعتراضات کارگران اعتنایی نکرد. سازمان تامین اجتماعی یکی از دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر در سالیان گذشته است و خط قرمز آنها محسوب می‌شود.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می‌دهد.

پیشه وری

راه کار های سر در...

انجام می شود. محمد درویش، مدیر کل مشارکت های مردمی سازمان محیط زیست با یادآوری انتقام دریاچه با توفان نمک می گوید: تا تهران را می تواند تحت تاثیر قرار دهد و اضافه می کند، در این مدت وسعت اراضی کشاورزی از 120 هزار هکتار در سال 1370 به 680 هزار هکتار (بیش از 5 و نیم متر مکعب آب نیاز دارد

دریاچه اورمیه با خطای انسانی و حمایت دولت همچنان بسوی نابودی پیش می رود، این دریاچه با 6 هزار کیلومتر مربع، بزرگترین دریاچه کشور و 6 امین دریاچه شور جهان است که در سال 1352 در فهرست پارک های ملی به ثبت رسیده و زیستگاه انواع جانوران و گیاهان منحصر به فرد شناخته شده و از سوی یونسکو هم برای حفظ و محافظت در نظر گرفته شده است، دریاچه حال و روز وخیمی دارد که دیگر فلامینگو ها، پلیکان ها، لک لک و... مانند گذشته در آن اطراق نمی کنند تا از سخت پوستانی مانند آرمیا تغذیه کنند.

حسن روحانی چند ماه پیش از انتخابات اولین دوره اش در سفر به اورمیه به مردم قول داد که دریاچه اورمیه را نجات خواهد داد و ادامه داد که خشک شدن دریاچه زخم بزرگی بر اکوسیستم منطقه وارد خواهد کرد، بعد از انتخابات در دوره نخست ستاد احیای دریاچه اورمیه را به دبیری عیسی کلانتری تشکیل داد تا با همکاری مراکز دانشگاهی ایران از جمله دانشگاه شریف و مراکز علمی دیگر کشور ها، راه کار های برون رفت از بحران دریاچه را مورد بررسی قرار دهند. ولی در دوره نخست ریاست جمهوری اقدام مهمی صورت نگرفت و دریاچه تا نابودی کامل (88 درصد خشک شد) پیش رفت. کلانتری با نا امیدی گفت که در جلسه سیاست گذاری های ستاد با مشکلات مالی دولت روبرو شدیم و در شرایط کنونی هم آن همچنان ادامه دارد، ما باید به دنبال منابع دیگری غیر از منابع دولتی باشیم. در این دوره سخنی از بودجه و اعتبارات پیرامون احیای دریاچه به میان نیامد. اسماعیل کهرم، مشاور معصومه ابتکار رئیس سازمان محیط زیست در این رابطه گفت: دولت مشکلات مالی دارد ولی کار هم نمی کند، در جنگ عراق سه شیفته کار می کنند! اما اکنون 6 ماه

منتشر یافت، ولی آنچه در لابلای این رخداد ها گم شد و در حاشیه قرار گرفت، طوفان نمک و خشم دریاچه اورمیه بود که در 4 فروردین ماه با سرعت 119 کیلومتر در ساعت وزیدن گرفت، استان های آذربایجان را در نوردید، تعدادی کشته و زخمی با میلیارد ها خسارت بر جای گذاشت.

دریاچه اورمیه، نگین آذربایجان سال های طولانی مرکز گردشگری و توریسم منطقه بود، هزاران نفر از مردم زحمتکش منطقه با فروش خدمات و کالا در پیرامون آن امرار معاش می کردند و به اقتصاد منطقه رونق می بخشیدند، با برپایی رژیم جمهوری اسلامی که همراه با پارانوی رفتاری و گفتاری، خواهان هژمونی فرهنگی عقب مانده و فرسوده خود بود و در این راستا با هر نو شادی، تفریح و استفاده از نعمت های طبیعی مردم به شدت مخالفت می کرد، صنعت توریسم منطقه که گاهی درمانی و گاهی تفریحی بود، از جان و پویایی انداخت و فروش خدمات و کالا در منطقه و پیرامون دریاچه اورمیه را به پایان رساند. با پایان جنگ که ثروت هنگفتی از جان و مال مردم را بلعید و نابود کرد، دوران به اصطلاح سازندگی همراه با شعار مردم فریب خود کفایی آغاز شده ها سد و آبگیر بدون بررسی های علمی و محیط زیستی که اغلب بدون دستاورد اقتصادی و کشاورزی بودند بر روی رودخانه های آبریز دریاچه اورمیه (14 رودخانه) ساخته و انشاء شدند که دگرگونی های اقلیمی مهم و تخریبات عظیمی به بار آوردند. همزمان احداث بزرگراه 15 کیلومتری اورمیه/ تبریز بر روی دریاچه صدمات بزرگی به گردش موج و آب در سطح و بستر دریاچه وارد کرد. رژیم با شعار خودکفایی در کشاورزی به تولیدات سنتی منطقه که بیشتر تاکستان، درختان بادام و نظائر آن بود پایان داد و کشت چغندر قند و سیب درختی را که به آب بیشتر (5 برابر تاکستان) تا چند برابر نیاز دارند را تشویق کرد، در مدت کوتاهی ساختار سنتی و کشاورزی منطقه بهم خورد، هزاران چاه عمیق بستر دریاچه را بصورت آبکش تغییر دادند. علی رضا دایمی، قائم مقام وزیر نیرو در گفتگو با روزنامه «شرق» می گوید: بیش از 30 هزار چاه غیر مجاز در حوزه دریاچه حفر شده، در سال چیزی حدود 10 میلیارد متر مکعب برداشت بیش از حد مجاز

این کار را انجام خواهیم داد و اضافه می کند : پساب بازچرخانی آب از تیریز، اورمیه و دیگر شهر ها بعد از تصفیه هم جزو مصوبات و در دستور کار است. این گفتار نشانگر سر در گمی دولت در انتخاب راه کار و اجرای برنامه های سازنده در راستای نجات دریایچه اورمیه است. رژیم درمانده با کاربرد انشاء و تشکیل ستاد های گوناگون به وقت کشی و روزمرگی ادامه می دهد. میلیارد ها ثروت ملی را در راستای سیاست های جاه طلبانه خود در درون و برون کشور هزینه می کند. سال ها است فعالین اجتماعی و محیط زیستی آذربایجان را که گاهی بصورت نمادین در اطراف دریایچه اجتماع می کنند تا بطری های آب را در دریایچه بریزند، دستگیر و با پرونده امنیتی به زندان می فرستند.

رژیم قادر به مدیریت و احیای دریایچه نخواهد بود، زیرا گرفتار بیماری بدبینی و وحشت از مردم شده است که هر روز ابعاد وسیعتری بخود می گیرد، مردم آذربایجان با خودباوری و تلاش قادر به احیای آن هستند، در مرحله نخست باید زمینه همکاری بین مردم فراهم شود و ارزش این نگین گران بها برای توده های مردم آذربایجان شناخته شود، واقعیت این است که بحران دریایچه با سیاست گذاری های رژیم آغاز شده و پیش رفته است، به نظر نمی رسد که رژیم تمایلی به پایان بحران و نجات آن داشته باشد و تا کنون هم در این راستا عمل کرده است....

از سال گذشته هنوز بودجه دریایچه مشخص نیست، در سال 95 از بودجه هزار و 800 میلیارد تومانی به ستاد تنها 300 میلیارد دادند، آنهم به صورت « اوراق قرضه » و در سال های پیشین هم به همین صورت. این نشان دهنده آن است که رژیم خواهان نجات دریایچه اورمیه نیست و با وقت کشی اهداف دیگری در سر دارد، که به نظر می رسد بخشی از آن بهره برداری از نمک دریایچه است که گاهی مجوز برداشت آن را هم صادر کرده است. عبدالصمد سرتیپی معاون امور معادن استان می گوید: که وزارت نیرو در سال 93 تخمین زده است که 6 میلیارد تن نمک به ارزش 100 میلیارد دلار در دریایچه وجود دارد و برخی از منابع دیگر مقدار آن را 14 میلیارد تن به ارزش 240 میلیارد دلار ارزیابی می کنند.

با خشک شدن دریایچه اورمیه 14 میلیون انسان در خطر قرار می گیرند، نه تنها نابودی کشاورزی تا شعاع 500 کیلومتر ادامه می یابد، بلکه میلیون ها انسان به بیماری های تنفسی، پوستی و سرطانی گرفتار می شوند، قربانعلی سعادت، استاندار آذربایجان غربی به خبرگزاری « ایسنا » می گوید: احیای دریایچه در سال 92 برای روحانی « جدی » بود ولی اکنون دغدغه دولت دریایچه نیست. هر چند اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور در دیدار از استان آذربایجان غربی با تکرار همان وعده و وعید های پیشین می گوید: اگر نیاز باشد میلیارد ها دلار اعتبار خارجی برای دریایچه اختصاص می دهیم و طرح های انتقال آب از خارج را اجرا می کنیم و حتما

به مناسبت ۸۸ سالگی

آذربایجان وبه شهر علی بایراملی مهاجرت می کنند. اودرتئاتر آن شهر شروع به فعالیت می کند. در سال ۱۹۵۰م یک گروه فرهنگی جهت اجرای برنامه های فرهنگی از باکو به آن شهر اعزام می شوند. در آن گروه، گروهی بود که تئاتر اجرا می کرد. از قضا خانمی که نقش خرامان خانم را ایفا مینود بیمار می گردد و مسئول شهر علی بایراملی به ربابه پیشنهاد بازی در آن نقش را می نماید. او با شوق می پذیرد. در راستای اجرای این نقش آوازی دربیات کرد می خواند که نظر علی عسگر علی اکبروف راجلب می نماید.

پدرش میرزاخلیل (mirza khalil) روحانی خوش صدایی بود که قرآن را به نیکویی قرائت می کرد. زمانی که ربابه از رادیو ترانه های آذربایجانی را می شنید آرزو می کرد که ای کاش من هم خواننده می شدم. پدرش که علاقه او را میدید به او قول داده بود که او را به دانشگاه موسیقی باکو بفرستد. شایان ذکر است که ربابه دو خواهر بنام طاهره مراداو و ماهرخ مراداو نیز دارد.

در سال 1346 پس از سرکوب حونین دولت خودمختار آذربایجان، ربابه اشراقی که از فعالین سازمان جوانان فرقه دمکرات آذربایجان بود به اتفاق خانواده اش به جمهوری

حیات منزلشان در اردبیل بر روی قبرش بریزند تاقلب نا آرامش که در فراق اردبیل دل‌تنگ است آرام بگیرد.

طاهره اشراقی خواهر ربابه که خود از خوانندگان موسیقی آذربایجانی است خاطراتی از ربابه به شرح ذیل نقل می‌کند: ربابه دل‌تنگ اردبیل بود. او برای شبهای زیبای اردبیل دل‌تنگ شده بود. برای زمستان اردبیل، برای بهار اردبیل. او همیشه بخاطر دوری از اردبیل سوخت و ساخت و گریست. می‌گفت: کاش راه‌های ایران - شوروی باز بود و من به هر زحمتی که شده‌است خود را به اردبیل می‌رسانم. هر ذره از خاکش را بوسیده و در آنجا می‌مردم. میراحمد عسکرلی از کارکنان مرزی اتحاد شوروی نقل می‌کند:

ربابه برای نزدیکی به اردبیل اکثر کنسرتهايش را در نوار مرزی آذربایجان و در همسایگی اردبیل اجرا می‌نمود. روزی که به آستارا (آستارای شوروی) آمده بود از مرزبان خواست تا مرز را برای او باز نمایند تا او خود را به اردبیل نزدیک حس کند. مرزبان با مسئولیت خودش مرز را به خاطر حرمت و ارزش ربابه باز می‌نماید. ربابه خود رابه روی پل ارتباطی بین آستارای ایران و آستارای شوروی می‌رساند و باصدای حزینی ترانه قره گیلا را آنچنان برای وطن زمزمه می‌کند که اشک از گونه‌های خود و دیگر مرزبانان جاری می‌گردد. طاهره مرادوا عضو گروه موسیقی باکو که این گروه از استادان موسیقی آذربایجان تشکیل شده، در تاریخ ۱۳۸۳/۰۴/۱۹ در فرهنگسرای هنر (ارسباران) تهران برنامه‌ای اجرا کردند.

علی عسگر علی اکبروف که استعداد ربابه را لمس کرده بود به او پیشنهاد کرد برای موفقیت بایستی به باکو برود. ربابه پیشنهاد او را می‌پذیرد. او در محضر استاتید بنام موسیقی آذربایجانی از جمله شوشینسکی تحصیل می‌نماید. از همکلاسان ربابه مرادوا می‌توان به اسلام رضایف اشاره کرد. در سال ۱۹۵۳م از کالج آصف زینالی باکو فارغ التحصیل می‌گردد. او از سال ۱۹۵۴م در اپرا بالت آذربایجان شروع به فعالیت می‌نماید. او شروع به ایفای نقشهای اپرایی می‌نماید که تا ابد از ذهن‌ها فراموش نخواهد گشت. نقش‌های لیلی (اپرای لیلی و مجنون) و اصلی (اپرای اصلی و کرم) را برای چندسال متوالی ایفا می‌کند. به اعتراف عارف بابایف و نزاکت تیموراوا هیچ کس به زیبایی و ظرافت ربابه ایفای نقش ننموده‌است. خود ربابه گفته‌است: «من نقش لیلی را اجرا نمی‌کنم، بلکه بهانه‌ای است که من بخت و اقبال را اجرا کنم. آنچه که من می‌خوانم در فراق زادگاهم اردبیل است...». وی تا آخر عمر به آرمان‌های انسانی اش وفادار ماند.

او در اواخر عمر به بیماری دیابت مبتلا گردید. از او دو دختر بنام قمر الملوک و شهناز به یادگار مانده‌است. به نقل از خواهرش طاهره، او در چند ماه آخر حیاتش در بستر بیماری افتاد و در سال ۱۹۸۳م در باکو همچنان که در حسرت اردبیل می‌سوخت در سن 53 سال و 5 ماه داشت، دارفانی را وداع و چشم از جهان فرو بست. وصیت نموده بود که در مراسم تدفین وی استاد کامیل جلیلوف ساز قوپوی بنوازد. و همچنین به خواهرش طاهره وصیت نموده بود که یک مشت خاک از

دستاوردهای اجتماعی....

کوچک آسیایی هستند. یک کشور نمونه موفق از سیستم سوسیالیستی، که علیرغم تحمیل تحریم‌های بی‌رحمانه توسط تجاوزگران جهانی برای به زانو درآوردنش، هنوز سرسختانه پایداری می‌کند. تجاوزگران بین‌المللی بنا به گفته ژنرال مک‌آرتور که «اقیانوس اطلس یک دریاچه انگلوساکسن است»، در پی تحمیل اراده خود بر سرتاسر منطقه اوراسیا هستند.

سازمان ملل بار دیگر نشان داد که یک وابسته پنتاگون (وزارت دفاع [بخوان جنگ] ایالات متحده آمریکا) است. با وتوی روسی-چینی بند هفت قطعنامه علیه سوریه در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسید، هنوز می‌توان ذره‌ای شرف برای سازمان ملل به عنوان یک سازمان مستقل قائل شد. اما، در دوم ژوئن [امسال] شورای امنیت سازمان ملل نشان داد که هر کدام، و همگی اعضای آن فرمانبر ایالات متحده، و خواهان حمله‌ای وحشیانه و جنایتکارانه علیه یک کشور

جنوبی در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، با همکاری شرم‌آور سازمان ملل، کاملاً ویران شده بود. کره شمالی همواره در معرض تهدیدهای غیرمنطقی و مهلک نیروهای بسیار قدرتمند نظامی آمریکا و کره جنوبی قرار داشته و این دو کشور تا به امروز مرتباً به «تمرینات» (این تمرینات «بریدن سر رئیس دولت» نامیده شده) نظامی‌شان در مرزهای «ج.د.خ.ک» ادامه داده‌اند. شورای امنیت سازمان ملل هم برای خوش‌خدمتی نوکرآبانه به ایالات متحده و در جهت «منافع» آن، تحریم‌های بی‌رحمانه‌ای را با هدف نابودی کره شمالی بر این کشور تحمیل می‌کند. با این وجود، این کشور، امروز نمونه نابی از یک جامعه دمکراتیک و عادلانه از نظر اقتصادی و اجتماعی است، و بر توسعه سوسیالیستی خود قهرمانانه پای می‌فشارد.

* * *

پیش از سفرم، از من خواسته شده بود لیستی از فعالیت‌ها و ملاقات‌هایی که دلم می‌خواهد در پیونگ یانگ داشته باشم، ارائه کنم. تقریباً تمام خواسته‌های من در طول این دیدار، بسیار محترمانه برآورده شد.

وقتی از هواپیما به فرودگاه پیونگ یانگ قدم می‌گذاشتم، هیچ نمی‌دانستم چه چیزی غیر از تبلیغات پر هیاهو و پیش‌بینی خطرات عجیب و غریب، که تقریباً ذهنیت همه را در غرب و نیز در سازمان ملل درباره کره شمالی آلوده است، در انتظارم می‌باشد. من بنا به تجربه‌های پیشینم از چنین تبلیغاتی، به طور غریزی نمی‌دانستم حقیقت، ناگزیر، با داستان‌های وحشت‌آوری که حتی همکاران بسیار تحصیل‌کرده‌ام به من گفته‌اند، باید کاملاً تفاوت داشته باشد.

هیچ‌کدام از چیزهایی که من شنیده بودم، مرا برای کشف چنین ملت شجاعی آماده نکرده بود. مردمی دوست‌داشتنی و برخوردار از دانشی بالا، که تلاش‌شان برای ایجاد یک جامعه عادلانه اقتصادی و اجتماعی، علیرغم پیامدهای تلخ ناشی از تحریم‌های وحشیانه گشتاپو مانند ایالات متحده و مخلوق عروسکی‌اش شورای امنیت سازمان ملل، با موفقیت ادامه دارد.

وقتی از اخضر ابراهیمی ۲، دولتمرد بزرگ، پرسیده شد که چرا در سال‌های اخیر مکرراً پرسنل و شعب سازمان ملل مورد حمله قرار می‌گیرند، گفت، برای اینکه سازمان ملل نه تنها دیگر یک سازمان بی‌طرف نیست، بلکه در حال حاضر، خود یک سر مناقشات است. چه چیز دیگری غیر از نوکرمآبی بزدلانه‌ی شورای امنیت در تبعیت از خواست و اراده ایالات متحده آمریکا می‌توان فهمید، وقتی که همه اعضای آن، از مجازات سبعانه تحریم جمهوری دمکراتیک خلق کره به اتفاق آرا حمایت می‌کنند. تحریم کشوری که امکانات تحصیلی و سیستم عالی و به روز مراقبت‌های بهداشتی را به طور رایگان برای همه شهروندان خود فراهم کرده و باید آن را بهشت کودکان نامید. دستاوردهایی که کمتر کشور سرمایه‌داری غربی می‌تواند مدعی آنها باشد.

ژوزف گوبلز، وزیر تبلیغات آدولف هیتلر، گفته بود: «دروغی که هزار بار گفته شود، به عنوان حقیقت پذیرفته می‌شود.» رسانه‌های غربی به یکی از بزرگترین موفقیت‌های خود در شستشوی مغزی افکار عمومی نائل آمده‌اند، و عملاً بر تفکر جمعیت کثیری در غرب، و همچنین، درون سازمان ملل تسلط دارند. ناآگاهان از واقعیات زندگی در کره شمالی، با نخوت و خودبزرگ‌بینی، مشاهدات شخصی من از جمهوری دمکراتیک خلق کره را در سازمان ملل به تمسخر کشیدند. این در حالی است که هیچ‌کدام، تکرار می‌کنم هیچ کدام از این آدم‌ها هرگز «ج.د.خ.ک» را ندیده‌اند، اما همچنان بر اقدامات تجاوزکارانه و خشونت‌بار خود علیه این کشور اصرار دارند. گرچه من اطمینان دارم، عده‌ای از آنها بخوبی از درستی مشاهدات من آگاه هستند.

بخش اول: آشنایی اولیه و عمومی با جمهوری دمکراتیک خلق کره

پس از دیداری همه جانبه از جمهوری دمکراتیک خلق کره، اگر غیرممکن نباشد، لاقلاً سخت است با لغات یا حتی عکس، دستاوردهای واقعاً هیجان‌انگیز مردم و دولت کره شمالی را در تجدید بنای قهرمانانه کشورشان شرح دهم. کشوری که بعد از حمله‌ی به شدت سبعانه ایالات متحده و کره

و خوشرو، معاون مدیر کل بخش آمریکای شمالی وزارت امور خارجه به من خوشامد گفت. او از من به خاطر مقالات پیشینم درباره کشورش تشکر نمود، و برای شام دعوتم کرد. هنگام شام طولانی با غذاهای خوشمزه کره‌ای، ما درباره واقعیات بشدت پیچیده امروز دنیا، و موقعیت یگانه کره شمالی در آن گفتگو کردیم. من غیردیپلماتیکترین سؤال‌های کنترلی و جنجالی را بدون هیچ پرهیز و ظفره رفتنی مطرح کردم. من درباره موارد اشاره شده در گزارش نفرت‌انگیز «کربی» که اخیراً با دقت مطالعه کرده بودم، پرسیدم.

من همان هنگام خواندن گزارش، از شیوه پرس و جوها فهمیده بودم، این از آن گزارش‌هایی است که، با اهداف تبلیغاتی، بر پایه داستان‌های ساختگی فراریان در مقابل دریافت پول‌های کلان، تهیه شده است، و هرچه راویان، داستان‌های وحشتناکتری سرهم کنند، پول بیشتری هم دریافت می‌کنند. راوی برجسته گزارش مایکل کربی، سردهسته فراریان، «شین دونگ-هونک» است، که بعداً در نهایت اعتراف کرد دروغ گفته و اظهاراتش جعلی بوده است. در واقع، صحت این ادعاها، بعداً توسط خود جامعه فراریان کره شمالی هم رد شد. گرچه برخی از سؤال‌هایم شرم‌آور بود، اما چون آنها را برای حصول اطمینان از نتیجه تحقیقاتم، ضروری می‌دانستم، با صراحت با میزبانم در میان گذاشتم.

من درباره مشخصات «شین دونگ-هونک» و دیگر فراریان راوی از آقای «ری» پرسیدم. او گفت، بعضی از فراریان به جرم تجاوز، و برخی دیگر به دلیل قتل در زندان بودند، ولی هیچ‌کدام، آن‌طور که مایکل کربی به دروغ ادعا کرده، زندانی سیاسی نبودند. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت اینکه، مایکل کربی هرگز به کره شمالی سفر نکرده و «کمیسون تحقیق» او صرفاً براساس شایعاتی بوده که نهایتاً جعلی بودن آنها رو شد. ایوان سیمونویچ، مشاور دبیرکل سازمان ملل در حقوق بشر تأیید کرد، گزارش کربی که توسط کمیسون تحقیق تهیه شده بود، با استانداردهای ضروری برای اثبات صحت آن و پذیرفتنش به عنوان شاهد در یک دادگاه قانونی، مطابقت ندارد.

کشف من در هواپیمای «ایرگریا» (خط هوایی کره شمالی)، که مرا از پکن به پیونگ یانگ می‌برد، در گفتگو با مردی اهل کره شمالی در صندلی کنارم، شروع شد. او آدم عبوس و ترسناکی، که انتظارش را بنا به تبلیغات داشت، نبود. داستان‌گویی مهربان، جسور و بذلگو که کره شمالی را آخرین کشور سوسیالیستی بازمانده در دنیا معرفی می‌کرد. وقتی با زن جذابی، که روبروی ما نشسته بود، صحبت می‌کردیم، او با صدای آهسته‌ای به من گفت، این زن جاسوس است! پرسیدم: «او برای کدام طرف جاسوسی می‌کند، سیا یا کره شمالی؟» بعد اضافه کرد مردی هم که در ردیف پشت سر ما نشسته، جاسوس است! من نگاهی به اطراف انداختم و گفتم او که خواب است. آشنای تازه کره‌ای من گفت، او فقط خود را به خواب زده است! آخر سر فهمیدم، آشنای کره‌ای من، با توجه به اینکه من آمریکایی هستم، و می‌دانست که اطلاعات غرض‌آلودی می‌تواند مرا برانگیخته باشد، داشت سر به سر من می‌گذاشت. در این پرواز کوتاه که رو به پایان بود، ما درباره دنیای آشفته امروز صحبت کردیم. بعد، او از من برای گفتگوی جالب‌مان سپاسگزاری کرد، و من حس کردم که مردم این کشور، برخلاف تصویرهای مغرضانه در غرب، باید بسیار جالب و شورانگیز باشند.

آقای «جانگ سو اونگ»، مترجم و راهنمایی که در فرودگاه پیونگ یانگ منتظر من بود، در واقع اولین پاسخ به یکی از خواسته‌هایم در لیست بلندی بود که هنگام درخواست ویزا در نیویورک، به آنها داده بودم. کره شمالی‌ها نمی‌توانستند راهنمایی بهتر از او برای گشت‌وگذار من در پایتخت انتخاب کنند. آقای جانگ، یک انسان به نهایت صبور، حساس و با اطلاعاتی چشمگیر، با کنجکاو و هیجان سیری‌ناپذیر من تناسبی درخور داشت. او تمام دیدار مرا، به کشفی سراسر شادی از مردم سرزمینی با هوش فوق‌العاده و پایبند به ارزش‌های انسانی بدل کرد. این در حالی است که، ماشین تبلیغاتی قدرت‌های سرمایه‌داری با شیطانی جلوه دادن کره شمالی، مرا برای چیزی کاملاً مخالف این آماده کرده بود.

او مرا به مهمانخانه دوست‌داشتنی «کویانگ‌سان» برد. در آنجا به محض ورودم، آقای «ری یونگ پیل»، مردی مهربان

برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی دولت کره شمالی برای فراهم کردن ضروریات برای زندگی شرافتمندانه مردم و حمایت از آنها بود.

نمونه‌ای شگفت‌انگیز از توجه و احترام به کودکان صبح روز ۱۹ ماه می، ما از «بیمارستان کودکان اوکریو» دیدن کردیم. این بیمارستان که نمونه‌ای انکارناپذیر از احترام شگفت‌انگیز به کودکان است، چنان طراحی شده که رسیدگی به نیازهای کودکان به راحتی امکان‌پذیر است، و جایی برای دلهره و نگرانی کودک و والدینش از بودن در بیمارستان نمی‌گذارد. در این بیمارستان کودکان بیمار، توسط پزشکان و پرستارانی که به طور تخصصی تربیت شده‌اند، و با تجهیزات بسیار مدرن درمان و مراقبت می‌شوند.

مشابه این بیمارستان در سراسر کشور وجود دارد و پزشکان در مراکز دیگر از طریق اسکایپ با کارکنان درمانی در بیمارستان مرکزی پیونگ یانگ مشورت می‌کنند. در موارد بسیار دشوار یا موردی که بیمارستان‌های محلی قادر به ارائه خدمات ضروری نیستند و جراحی پیچیده‌تر یا درمان فوری‌تر ضروری است، کودک بیمار در کوتاه‌ترین زمان با هلیکوپتر به بیمارستان مرکزی در پیونگ یانگ منتقل می‌شود. محل مخصوص نشستن هلیکوپتر درست بیرون ساختمان هر بیمارستان وجود دارد. تمام خدمات درمانی کاملاً رایگان است و همه کودکان در سراسر کره شمالی به امکانات پزشکی دسترسی دارند.

من هرگز در هیچ جای دیگری، بیمارستان کودکانی که از نظر کیفیت و توجه به نیازهای روحی و فیزیکی کودکان و والدینشان قابل مقایسه با بیمارستان کودکان پیونگ یانگ باشد، ندیده‌ام. بخش فیزیوتراپی برای نوزادانی که فلج، یا با پاهای دفرمه به دنیا می‌آیند و می‌تواند باعث ناتوانی برای راه رفتن شود، واقعاً استثنایی است. در آنجا به کودکان تمرین‌هایی را آموزش می‌دهند که باعث رشد و تقویت ماهیچه‌هایشان می‌شود، و بتدریج این کودکان ناتوان از راه رفتن، به کسانی تبدیل می‌شوند که آزادانه راه می‌روند، می‌دوند، و به طور عادی بازی می‌کنند. این تلاش پیوسته که برای درمان و

من با آقای ری و آقای جانگ چیزی را که خودم در یک مهمانی در نیویورک شاهد بودم، بی‌پروا مطرح کردم. در آنجا یکی از گزارشگران بسیار مشهور و مورد احترام رسانه‌های حاکم آمریکایی، با تأیید عمل سازمان ملل، به «لیو»، سفیر چین گفت: «اگر من جای «کیم جونگ-اون» شاهد حمله به لیبی، و مرگ همراه با شکنجه قذافی بعد از تعطیل کردن برنامه اتمی‌اش بودم، برنامه هسته‌ای خودم را متوقف می‌کردم!!»

آقای ری به من گفت، اگرچه چین اخیراً، در پیروی از تحریم شرم‌آور سازمان ملل، دو کشتی حامل ذغال‌سنگ به چین را برگرداند، اما بسیاری از کشورها و صنعتگران مشتاق تجارت با ما، و سرمایه‌گذاری برای توسعه منابع غنی کره شمالی هستند. تحریم‌های خصمانه سازمان ملل علیه ما با محاصره اقتصادی چندین دهه‌ای کوبا توسط ایالات متحده قابل مقایسه است، که اهل تجارت زیرک و دارای شتم معامله آمریکا و جاهای دیگر، آن را غیرسازنده و احمقانه ارزیابی کرده‌اند.

آقای ری تأکید داشت، دولت کره شمالی، و به‌خصوص اقتصاد آن بر پایه اصول خودکفایی بنا شده، و همواره از هر اقدامی که امکان ایجاد وابستگی بیش از حد را داشته، اجتناب کرده است. این در واقع، توانایی کره شمالی را در حفظ و پیگیری برنامه‌های مترقی و انسان‌دوستانه اجتماعی، علیرغم تحریم‌های جنایتکارانه و ایدایی سازمان ملل، نشان می‌دهد. آقای ری با احترام نسبت به رهبری کشور یادآور شد، اخیراً وقتی سیل در شمال کره باعث مرگ و ویرانی خانه‌های بسیاری از مردم شد، پرزیدنت کیم جونگ-اون فوراً انجام پروژه‌های کمتر حساس در پایتخت را تعطیل کرد و کارگران را برای ساختن خانه قربانیان سیل، به مناطق سیل‌زده فرستاد. این اقدام فوری او برای کمک به قربانیان، از طرف همه مردم مورد قدردانی قرار گرفت.

زمان شام و آشنایی من با دولت جمهوری دمکراتیک خلق کره، ساعت‌های روشنگرانه و مسحورکننده‌ای بود. در این مدت، آقای ری کمترین دگم یا تعصب ایدئولوژیک، و هیچ نوعی از خشم یا خصومت علیه کشور دیگری، از جمله مردم آمریکا از خود نشان نداد. تمام تمرکز صحبت‌های او درباره

عصر آن روز، از دبیرستان شماره یک پیونگیانگ دیدن کردیم و به درخواست من به کلاس‌های بیولوژی، شیمی و فیزیک رفتیم. آنها از من خواستند میکروسکوپی را که دانش‌آموزان با آن اجزای گیاهان را نگاه می‌کنند، امتحان کنم. من هم نگاه کردم و رگبرگ‌های بزرگ شده یک برگ را دیدم.

در کلاس شیمی، با دانش‌آموزان درباره موضوعات شیمی که می‌خواندند، گفتگو کردم. در همین حال وقتی متوجه معلم زیبایی آنها شدم، به مترجم گفتم، ممکن است بعضی از شاگردان عاشق خانم معلم شوند، و بخواهند با وجود ۲۵ سال اختلاف سن، مثل امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه، با او ازدوج کنند! مترجم نکته مرا به معلم منتقل کرد. او فقط خندید. مترجم هم با صمیمیت حیرت‌انگیزی از نکته من، هرچند که احمقانه یا بی‌ادبانه بود، خوشش آمد. شاگردان کلاس فیزیک توضیح دادند شئی‌ای که روی میز آنها توجه مرا جلب کرده بود، یک گردش‌نما (gyroscope) است. ما درباره برنامه‌ها و انگیزه‌های آنها برای آینده فیزیک در جمهوری دمکراتیک خلق کره باهم صحبت کردیم.

در کلاس‌های علوم دختر و پسر باهم بودند. من به آنها گفتم یک توریست آمریکایی و خواهان دوستی کشورها در آینده هستم. تمام شاگردان با آرزوی من همراه بودند. این کودکان عادی، بشاش، زیبا و (چنانچه به من گفته شد) گاه‌بازیگوش، آینده کشورشان هستند. بیرون مدرسه زمین بسکتبال و تنیس بود. مدارس در همه کشور رایگان و تحصیل در سراسر «ج.د.خ.ک» اجباری است.

آقای جانگ با اشاره به گروهی از دانش‌آموزان گفت، آنها شاگردان درس‌خوان و با پشتکاری هستند که خود را برای آزمون ورود به دانشگاه آماده می‌کنند. در اینجا، من با یادآوری ارتباط سطح سواد والدین و کیفیت آموزشی کودکان، از شرایط کودکان کارگران کارخانه‌ها و مزارع، که از داشتن اطلاعات بالایی کودکان با والدین تحصیل‌کرده محروم هستند، پرسیدم. آقای جانگ توضیح داد، تمام کارخانه‌ها دارای مدرسه و امکانات تحصیلی هستند و کارگران، هم در حین کار و هم بعد از کار، به امکانات تحصیلی دسترسی دارند تا هرگونه کمبود اطلاعات علمی و آموزشی خود را جبران کنند. این به آنها برای ارتقای آگاهی فرزندان‌شان، مانند والدین تحصیل‌کرده و روشنفکر یاری می‌رساند. کارگران مزارع هم امکانات لازم برای تکمیل تحصیلات‌شان را در دسترس دارند...

ادامه در مجله دانش و مردم

توانبخشی کودکان با ناتوانایی جسمی انجام می‌گیرد، در هر دو مرحله، عمیقاً الهام‌بخش و متأثرکننده است.

افسانه لباس‌های یکنواخت و کهنه زنان

آن روز درست به محض ورودم به بیمارستان، نکته کوچکی توجه مرا جلب کرد که دنیایی از اطلاعات با خود داشت. با کمال تعجب و خلاف انتظارم، زن بسیار جذاب و شیکی را دیدم، که با کفش پاشنه‌بلند طلایی به پا، همراه کودکش وارد بیمارستان شد. با دیدن این زن شیک‌پوش، افسانه کلیشه‌ای دنیای غرب درباره مردم کره و پوشیدن لباس‌های کهنه و یکنواخت به دلیل فقر و عقب‌ماندگی، در نظرم درهم شکست. بعد از آن، با حیرت متوجه دیگر زنان کره‌ای با لباس‌های شیک و کفش‌های پاشنه‌بلند شدم. در لباس آنها اغلب هماهنگی زیبایی از نظر رنگ، حتی با چتر آفتابی‌شان دیده می‌شد.

به آقای جانگ گفتم، این جزئیات هم، برای من مهم است. زیرا به نظر من کفش پاشنه‌بلند زنان، اغلب، نشان‌دهنده اعتماد به نفس آنها است. من فکر می‌کنم این زنان در سراسر پیونگ یانگ، از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند. هرچه بیشتر می‌دیدم، بیشتر یقین می‌کردم که جمهوری دمکراتیک خلق کره دستاوردهای قابل توجهی در زمینه برابری جنسیتی دارد. یعنی یکی از اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان ملل متحد.

مهارت در چشم‌پزشکی

آن روز صبح، ما از بیمارستان چشم‌پزشکی ریوگیونگ هم دیدن کردیم. در این بیمارستان پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین خدمات درمانی برای همه انواع بیماری‌های چشمی ارائه می‌شود. من می‌توانم شخصاً درباره سطح مهارت و تخصص آنها شهادت بدهم. زیرا، بعد از معاینه چشم‌هایم که لنز تماسی دارند و انجام آزمایشات مربوطه، دیدم نتایج آنها با آنچه در نیویورک انجام داده بودم کاملاً یکی است.

این بیمارستان‌ها پر از بیمار، و همه گونه درمان برای همه رایگان است. آقای جانگ گفت، دولت همه هزینه زندگی پزشکان و خانواده‌های آنها را پرداخت می‌کند، تا آنها بتوانند بدون نگرانی، فقط، روی نیاز بیماران تمرکز کرده و نهایت رسیدگی لازم به بیماران‌شان را انجام دهند.

آموزش و پرورش رایگان در کره شمالی

گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران
رسول مهربان



جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه‌وری / بخش چهارم

تهران برخوردار شد و آنان همه این قیام‌های مردمی را تجاسر و بلوا و شورش و یاغی‌گری و راهزنی خواندند، و پس از تهیه مقدمات و زمینه‌چینی‌های مناسب توانستند به قلع و قمع آن نهضت‌ها نایل شوند. و این عجب که مخبرالسلطنه هدایت قاتل شیخ محمد خیابانی برای آن کشته‌ی راه حق و آزادی، مجلس فاتحه گذاشت و به روحش رحمت فرستاد، اما از درگاه الهی طلب بخشش و رحمت برای گناهانشان کرد!! و اکنون همان ترفندها و دسیسه‌ها و تعزیه‌گردانی‌ها درباره‌ی جنبش 21 آذر آذربایجان به کار گرفته می‌شد و تجربه‌های کهنه و گاه کارآمد ارتجاع علیه جنبش آزادی آذربایجان در دسترس هیئت حاکمه‌ی تهران قرار می‌گرفت. تاریخ آزادی ایران از این گونه‌ی مقابله و دسیسه‌های کثیف هیئت حاکمه‌ی پادگارهای آموزنده‌ی دارد. جناب مخبرالسلطنه هدایت (حاجی مهدیق‌لی هدایت) قاتل شیخ محمد خیابانی دروغ‌پرداز بزرگ که هم سواد قدیمی داشت و هم تحصیلات فرنگی، درباره‌ی جنبش شیخ محمد خیابانی محیلانه و در عین حال کاذبانه مینویسد: «سر آفتاب، ظفرالدوله خبر دادند که مرکز نظمیه و عالی‌قاپو و مرکز تلفن

تحکیم جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق تقسیم اراضی بین کشاورزان بی‌زمین و انجام یک سری اقدامات عمرانی و تغییرات بنیادی و عمیق در روابط کارگر و کارفرما، وحشتی در دل طبقات ممتاز و ثروتمند و اعیان و اشراف و زمینداران بزرگ برپا کرد، و موضوع زبان فارسی و ترکی حرف زدن و ترکی نوشتن خلق آذربایجان را بهانه‌ای برای برپایی یک سری تبلیغات ناروایی تجزیه‌طلبی و بیگانه‌پرستی علیه خلق آذربایجان و جنبش دموکراتیک 21 آذر قرار دادند، و این فکر را در اذهان ساده و خام بسیاری از مردم القا کردند که آذربایجان در خطر تجزیه است و وطن در خطر است. این کار در تاریخ سیاسی ایران سابقه داشت، زیرا از راه القا چنین شبهاتی است که بازتاب و عکس‌العمل طبقاتی هیئت حاکمه در برابر جنبش‌های دهقانی و دموکراتیک زمینه را برای حمله و سرکوب خونین مهیا و آماده می‌سازد. مشیرالدوله و مخبرالسلطنه هدایت و سردار سپه در مقابل نهضت گیلان و جنبش شیخ محمد خیابانی، جبهه‌ی مقاومتی ایجاد کردند که از پشتیبانی گروه کثیری از اشراف، زمینداران، روحانیون و کسبه و اصناف مرفه و بازاریان

ما را مثل غلامان صد سال پیش اسیر سر پنجه ی بالشویزم و محرومیت از آزادی شخصی خواسته باشد». 2

این بار ارتجاع به شکلی دیگر شباهت آفرید و با همراهی روزنامه های جیره خوار امپریالیسم و رجاله های سیاسی تهران، دربار شاه توانست بخشی از بورژوازی ملی را از طریق تحریک احساسات وطن پرستی و استقلال طلبانه به مخالفت با جنبش آذربایجان بکشانند. ارتجاع که از مقابله جویی اوباشانه با نهضت آذربایجان نتوانست کاری از پیش ببرد، ضمن تدارک زمینه های قهرآمیز و مسلحانه علیه جنبش، با نقاب وطن پرستی و داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور به صحنه آمد، در حقیقت هدف های دولت صدرا لاشراف را کابینه ی حکیم الملک با بدلسازی ادامه داد و این بار موضوع آذربایجان که یک حرکت و جنبش توده ای و داخلی کشور بود، به نام دسیسه و توطئه چینی دولت شوروی برای تجزیه ی آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت کشانده شد و هدف این بود که زیر لوای سازمان ملل متحد و شورای امنیت مجوز حمله ی مسلحانه مستقیم به خاک اتحاد شوروی برای دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس فراهم شود. زیرا امپریالیسم و ارتجاع بزرگترین خطر را از وجود قوای شوروی در ایران احساس میکردند و از نظر آنها جنبش دموکراتیک آذربایجان می توانست به همه ی ایالات ایران گسترش یابد و اساس رابطه استعماری ایران را سرنگون سازد. از آنجا که جنبش دموکراتیک آذربایجان مورد حمایت نیروهای انقلابی جهان و اتحاد شوروی بود، سرکوبی آن برای هیئت حاکمه ی ایران به آسانی امکان پذیر نشد و کابینه ی حکیمی در صدد دخالت دادن مستقیم دولت های انگلیس و آمریکا علیه نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان برآمد. از طرفی برای مخدوش کردن چهره و جاذبه ی انقلابی جنبش آذربایجان، شورش هایی با دخالت و هدایت مستقیم سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش در ایلات و عشایر جنوب و فارس ایجاد شد و همه ی این شورش ها به تقلید ناشیانه از جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، تحت لوای خودمختاری جنوب و فارس خودنمایی کرد. محصول و نتیجه ی کار این شورش ها که

به تصرف ما است. درشکه قزاق باشی را حاضر کردند با دوازده سوار نیزه به دست از طرف ارمنستان به عالی قاپو حرکت شد، کسبه در راه از خانه ها بیرون میآمدند ماشاالله و «ساق اولسون» میگفتند. ظهر راپرت واقعه رسید، معلوم شد دختر بچه ای به پست سه نفر قزاق میگوید خیابانی در زیر زمین فلان خانه است. قزاقها کسب تکلیف نکرده وارد خانه میشوند، بین حیاط و زیر زمین چند تیر ردوبدل میشود تیری به دست یک نفر قزاق میخورد تیری هم به پای خیابانی و تیری هم به سرش... اگر تجزیه مملکت آزادیخواهی است بنده آزادیخواه نیستم. من اسم مملکت را برگردانند، قشون ملی ساختن، حکومت نخواستن، جلو تلگراف و پست را گرفتن و عراقی را از کارها دور کردن در موقع آرامش مملکت یا غیرگی میدانم. وظیفه ی وطنخواهی و حفظ استقلال مملکت به من اجازه نمیداد که آذربایجان را تسلیم افکار بی بنیان چند نفر خودخواه بکنم. هر موقع گفتند مرامی داریم آسمانی و نگفتی جز تجزیه مملکت چه میتوانست باشد. منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند، و اثاثه برای اولادش تدارک کردم، حقوق برای اولادش خواستم، در تشریفات هفته و سال او مساعدت کردم، در سال او تمام اجزا ادارات حاضر شدند. در تهران سید کمره ای برای او ختم گذارد. نوشته بودم پنهان نشود، شد. در نتیجه آن سوءقضا اتفاق افتاد و بنابر نوشته ی خودش از صد نود و نه احتمال است که انتحار کرده بود. خداوندش رحمت کند» 1

. عبدالله مستوفی همین مآوقع را، با وقاحت و بدون فاتحه والحمد در مذمت خیابانی قلم فرسوده میکند و به وقایع جنبش 21 آذر میرسد و مینویسد: «مخبر السلطنه مجبوراً به نظامیه (محل پادگان قوه ی نظامی در باغ شمال) رفت. قیامی ها این کار را مقدمه ی فرار والی دانستند و بر رعونت ترکی خود افزودند، ولی مخبر السلطنه هدایت به قزاقان نظامیه امر داد به شهر رفته به مرکز قیام یعنی دارالایاله حمله و آنها را متفرق کنند. بعد از بیست و پنج سال که از این تاریخ میگذرد و به خصوص بعد از وقایع اخیر آذربایجان که معلوم نیست نتیجه ی آن چه میشود و دست تقدیر تا چه وقت برادران آذربایجانی

این امور بدون تصویب مجلس شورای ملی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است

امضاءکنندگان: تیموری - دکتر فلسفی - صادقی - فرمان فرمایان - ذکایی - مهندس فریور - رحیمیان - صدر قاضی - حبیبالله دري - فرمند - شهاب فردوس - تیمورتاش - پروین گنابادی - فداکار - گرگانی - دکتر محمد مصدق. 3

روزنامه ی مردم که به جای رهبر ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر میشد، در شماره ی 18 دی ماه 1324 خود در این باره چنین نوشت: «با کمال صراحت اعلام میداریم که موافقت با چنین کمیسیونی ملت ایران را به درجه ی یک ملت مستعمره یا تحت قیمومیت تنزل خواهد داد. برای ما سرشکستگی ای بار خواهد آورد که تا ابد مایه ی عذاب ما و فرزندان ما خواهد بود. ما به صدای رسا فریاد میکنیم که ملت ایران به هیچ دولت خارجی اجازه نخواهد داد برای او قیمومیت داشته و تعیین تکلیف کند». 4.

امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای آماده کردن افکار عمومی، وانمود کردند که این طرح مورد قبول و تایید دولت شوروی نیز قرار گرفته است و چون پس از مراجعت بوبین وزیر خارجه انگلیس از سفر مسکو، طرح کمیسیون سه جانبه به دولت ایران تسلیم شده بود، این شبهه توسط عوامل ارتجاع و روزنامه نگاران وابسته و مزدور در ذهن ها القا شد که دولت شوروی نیز خواهان منطقه ی نفوذ است و همدست دولتهای آمریکا و انگلیس شده است. یک بار دیگر توسط عوامل ارتجاع و همراهی گروهی از ناسیونالیست ها و ملی گرایان شوروی ستیز تبلیغات ضد شوروی گسترش یافت. حتی پس از آنکه حقیقت ماجرا روشن شد، در سالهای بعد از 28 مرداد باز هم در حوزه های حزب ایران و جبهه ملی مسئله کمیسیون سه جانبه را یکی از دلایل اتحاد و سازش ابر قدرتها علیه ایران مطرح میکردند و نطق حکیم الملک را در مجلس 14 که مدعی شد، «در این ضمن دولتین آمریکا و انگلیس شفاهاً اطلاع دادند که هر سه دولت در مسکو مذاکره نمودند که هر گاه دولت ایران هم رضایت داشته باشد کمیسیونی از طرف آنها به ایران بیاید»، دلیل دخالت و رضایت شوروی میدانستند، در حالی که این ادعای حکیمی از ریشه دروغ بود و

عمدتاً به رهبری خسروخان قشقایی و ابوالقاسم خان بختیاری و اعراب بدوی قبیله های کعب و بنی خضر و بنی خفاجه و شیوخ عرب خوزستان قرارداداشت، چپاول و غارت وسیع قراء و قصبات فارس و اصفهان و آبادان و خرمشهر بود. در اولین روزهای شورش خسروخان قشقایی 6 هزار تن سهمیه شکر ایالات جنوبی ایران را غارت انقلابی! کرد. این حوادث بهانه کافی به دست ارتجاع داد تا زیر داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از خطر تجزیه کشور، دخالت دولتهای انگلستان و آمریکا را در حل قضیه آذربایجان خواستار شود. دعوت آشکار ارتجاع به دخالت در امور داخلی کشور و مقابله جویی با نهضت آذربایجان زیر دسیسه های گوناگون انجام گرفت، که ارائه طرح کمیسیون سه جانبه یکی از آنهاست و دولت های انگلیس و آمریکا طرحی را به دولت حکیم الملک تسلیم کردند که به استناد آن مجوزی برای دخالت مستقیم در نهضت آذربایجان به دست آورند، این طرح توسط سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران به طور سری و محرمانه به حکیم الملک و نجم الملک وزیر خارجه تسلیم شد و مذاکرات در باره ی آن به طور سری ادامه یافت و حکیمی نخست وزیر ایران به شرط شرکت دو نماینده از ایران در کمیسیون، با اساس طرح موافقت کرده بود، اما این اقدامات پنهانی بالاخره آفتابی شد. و روزنامه های مترقی درباره ی مضرات و زیانهای آن به بحث پرداختند. و متقابلاً روزنامه های ارتجاعي به دفاع و مدافعه از آن برخاستند. در تاریخ دی ماه 1324 برای اعلام خطر و جلوگیری از بندوبست های پنهانی دولت حکیمی با امپریالیسم، اعلامیه زیر توسط تنی چند از نمایندگان فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و یارانش خطاب به حکیمی منتشر شد:

جناب آقای حکیمی نخستوزیر - 16 دیماه 1324 عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر، بدین وسیله امضاکنندگان زیر صریحاً اعلام میداریم که دولت حق هیچگونه تصمیمی که جزئاً یا کلاً، مستقیماً یا غیرمستقیم دخالت یک یا چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب نماید، ندارد و هرگونه موافقتی در

این مرد محترم دیدیم... اولاً همان طوری که دکتر مصدق به وزیر امور خارجه با هوش!! دولت اعتراض نموده، با آنکه اساس این فکر را برای حل مشکل فعلی ایران و شوروی میدانند، و با آنکه یکی از ارکان این کمیسیون سه جانبه را دولت شوروی به حساب می آورند، معهذا جریان مذاکره دولت و تماس او فقط با نمایندگان سیاسی انگلیس و آمریکا بوده و به هیچوجه با نماینده ی سیاسی شوروی در این خصوص مذاکره به عمل نیامده است».

روزنامه ی رهبر ارگان حزب توده ایران در شماره 652 سه شنبه 20 آذرماه 1324 تحت عنوان «ملت ایران قیم لازم ندارد». نوشت: «آقای حکیمی باید بدانند هیچ دولت مستقلی در دنیای امروز اگر واقعاً به استقلال خود علاقمند باشد مسایل داخلی را با زور سر نیزه نمیتواند حل کند مگر اینکه چنین دولتی تحت تأثیر سیاست های مستعمره جو قرارگیرد و به اتکا بیگانگان بخواهد، نهضت های داخلی خود را با ایجاد جنگ داخلی فرونشاند. هم چنان که فرانکو با کمک ایتالیا و آلمان توانست اصول دیکتاتوری را در آن کشور مستقر سازد، و مدت دو سال اسپانیا را در عرصه ی جنگهای خونین قرار دهد... اگر آقای حکیمی تحت تأثیر ثقه الاسلامی ها و فرخ ها و سایر عمال سید (سید ضیاء) واقع نمی شدند و پیش از این مرحله بن بست فعلی، با بعضی رجالی که اخیراً وارد مشورت شده اند آن موقع مشاوره می کردند و خونسردی را از دست نمی دادند به سرنوشت مبهم و نامعلوم امروز گرفتار نمی شدند... دولت شوروی صریحاً در رادیوها و مطبوعات خود تذکر داده که هیچگونه نظر ارضی نسبت به ایران ندارد، اما چون دو بار یکی پس از جنگ بین المللی اول توسط انگلیسی ها و بار دوم در آغاز همین جنگ به وسیله ی آلمانها، تکیه گاه و مرکز حمله به شوروی واقع شده است نمی تواند نسبت به طرز حکومت آن بی نظر باشد. آیا آقای حکیمی تصدیق نمیکند که دولت شوروی که در سیاست خود همیشه نظر واقع بین دارد، فریب نطق های دروغی را نمی خورد و کاملاً آگاه است که داروسته ی سید ضیا مدت هاست یک بلوک ضد شوروی فعال در ایران تشکیل داده اند و می خواهند آن را با بلوک اتحادیه ی عرب از راه توسعه ی پیمان سعدآباد پیوند دهند و مخصوصاً با چشم کزدن های سید و

دولت شوروی علاوه بر آنکه با طرح کمیسیون سه جانبه موافقت نداشت، بلکه صریحاً و رسماً آن را رد کرده بود و اظهارات دکتر مصدق خود گواه این حقیقت است که در مجلس شورای ملی اظهار داشت: «اظهار نخست وزیر (حکیمی) این بود که دولت شوروی به بهانه ی بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمیشود و من آن را قبول ننمودم، زیرا دولت شوروی میخواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه ی سیاسی است که یک قرن وزرا با ایمان ما به آن عمل کرده اند. دولت شوروی میخواهد که با ما روابط مستقیم داشته باشد، نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند، و دولت شوروی مجبور شود که با قیم ما مذاکره نماید. اگر نظریه دولت شوروی به حال ما مفید است چرا با دولت اتحاد جماهیر شوروی داخل مذاکره نشده و باب مذاکره را با دولت انگلیس و آمریکا مفتوح نموده اند و اگر نیست دولت حاضر شود و دلایل خود را در مجلس اظهار نماید. از اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت ننموده است ملت ایران سپاسگزار است».

هدف دولت حکیمی این بود که به بهانه ی وقایع آذربایجان دست دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس را در ایران باز و آزاد بگذارد. از مطالعه ی روزنامه های آن زمان میتوان شدت بحث و انتقاد و اعتراض و طوفانی که علیه این تصمیم خیانت آمیز حکیمی برپا شده بود، درک کرد. حتی روزنامه هایی مانند داد به قلم عمیدی نوری و داریا به قلم دکتر ارسنجانی، علیه این طرح موضع گرفته و دولت حکیمی را به سازش و دسیسه کاری علیه دوستی ایران و شوروی و خدمت به آمریکا و انگلیس متهم کردند. روزنامه ی داد نوشت: «دیروز خبر رسید که آقای حکیمی در جلسات هیئت وزرا در روزهای جمعه و شنبه نسبت به پیشنهاد دولتین آمریکا و انگلیس راجع به تشکیل کمیسیون سه جانبه در ایران موافقت کرده است، ما نسبت به صحت این خبر تردید پیدا کردیم زیرا تصور نمی نمودیم حکیمی پس از هفتاد سال عمر در چنین روزگاری مداخله بیگانگان را در امور داخلی ایران رسماً تصویب و تصدیق نموده باشد، ولی پس از تحقیقاتی که در این خصوص نموده ایم با کمال تأسف استباهات عجیبی از

تأمین حاکمیت ملی، استقلال سیاسی ایران نگشتیم در آن وقت تکلیف ما چیست؟» 7

« تلاش حکیمی برای زمینه سازی و تمجید قانونی دخالت دولتهای آمریکا و انگلیس در امور داخلی ایران و مقابله استعماری با انقلاب و جنبش دموکراتیک آذربایجان به همت تلاش سیاسی گسترده ی حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران واقعین، با شکست روبرو شد. سه نفر از وزرای کابینه، اللهیار صالح وزیر دادگستری، محمود نریمان وزیر پست و تلگراف و تلفن و سرلشکر فیروز وزیر راه با اقدامات سیاسی نجم الملک وزیر امور خارجه به شدت مخالفت کردند، و به عنوان اعتراض به موافقت حکیمی و اکثریت کابینه با طرح کمیسیون سه جانبه از عضویت در کابینه استعفا کردند. به هر صورت مذاکرات پنهانی و سری و سریع حکیم الملک با سفرای انگلیس و آمریکا آفتابی و علنی شد و دولتهای استعماری نتوانستند این بار رسماً در امورد داخلی ایران دخالت کنند و به هدایت پنهانی و دیپلماتیک از هیئت حاکمه ی ایران قانع شدند. بنابر این احاله اختلاف موهوم و ساختگی ایران و شوروی و رابطه ی آن با حوادث آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت در دستور کار حکیمی قرار گرفت و آقای حکیمی در مجلس اظهار داشت: «به ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است به شورای امنیت بدهد». 8

تمام کوشش دولت حکیمی با راهنمایی و های دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر این مساعدت بدهد. محور بود که با طرح شکایت ایران از دولت شوروی در مورد تخلیه ی قوای شوروی و انتساب و وابستگی انقلاب دموکراتیک آذربایجان به شوروی، مجوزی برای حضور و در نهایت قشون کشتی نیروهای امپریالیستی زیر پرچم سازمان ملل متحد علیه اتحاد جماهیر شوروی به دست آید و همان برنامه ای که سالها بعد در مورد انقلاب خلق کره انجام شد، به طور پیش رس در ایران اجرا شود. علاوه بر آن با ایجاد دولتهای خودمختاری محلی به رهبری سران ایلات و عشایر خوزستان

پالچین نویسنده ی ضد شوروی ترك و رازونیاها ی آنها با یکدیگر و تقویت تمام دولت های بعد از شهریور از سید و بلکه آلت دست او واقع شدن نمیتوان دولت شوروی را به اوضاع ایران خوشبین کرد... آقای حکیمی پاسخ دهید آیا سفرای ایران به دستور شما در لندن و واشنگتن با آن لحن مغرضانه و یک طرفانه جار و جنجال راه انداختند. رضا شهبهانی همان جوانی که برای تکمیل اختراع خود به آمریکا اعزام شده با نهایت صراحت تمام گفته های آقای علاء سفیر ایران را تکذیب کرده و گفته است (نهضت آذربایجان یک نهضت کاملاً دموکراتیک است و اظهارات آقای علاء از حلقوم سید ضیاءالدین در دنیا منتشر شده است.) و به طور ی که واشنگتن اطلاع می دهد سفیر ایران یادداشتی به دولت آمریکا داده و تقاضا کرده است که دولت آمریکا مسئله ی ایران را در کنفرانس مسکو مطرح نماید آیا این یادداشت سفیر ایران با اطلاع شما بوده است و آیا روش دولت شما همین است که هم چنان به این موضوع جنبه ی بین الملل بدهید. آیا شما ملت ایران را قابل رشد نمی دانید... و برای ملت ایران قیم می تراشید». اما روزنامه های طرفدار سید ضیاءالدین طباطبایی مانند وظیفه به قلم سید محمدباقر حجازی مشاور حقوقی سیدضیاءالدین طباطبایی و جیره خوار معروف لندنی اعلام کردند: «به مصداق اینکه هر غریقی به تخته پاره ای متوسل می شود، دست خود را به شرافت امضای روزولت مرحوم و چرچیل دراز کردیم. نمایندگان آمریکا و انگلیس هم در شورای مسکو از بیچارگی ایران بحث کردند، و بالاخره قرار شد کمیسیون سه نفری رهسپار ایران گردد. آقای دکتر مصدق ممکن است از انگلستان ظنین باشند ولی نگرانی ایشان از شرکت آمریکا در سرنوشت ایران برای چیست؟ بنابراین به چه دلیل از روی کدام عقل مطابق کدام منطق دکتر مصدق می فرمایند (صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا با ما داخل مذاکره شوند). آقای دکتر مصدق، ما ضعیف هستیم - ایران ناتوان است - و ما معتقدیم به واسطه ی ناتوانی ایران و به دلیل وضعیات کنونی مذاکرات مستقیم ما با مأمورین شوروی غیر از تسلیم راهی را نشان نمی دهد، بنابراین اگر امروز از انگلستان و آمریکا دور شویم و فردا در مذاکرات خود با شوروی موفق به

میکردند. و از طریق ایجاد یک جبهه ی متحد و یک پارچه با شخصیت ها و نیروهای مترقی به نام «جبهه ی آزادی» به مقابله با ارتجاع، قیام شد و این یگانه راه ممکن بود، و حزب ایران که هسته های سالم ملی و واقعین آن تسلط غالب بر امور حزبی داشتند، در این زمینه همکاری جالبی با حزب توده ایران به عمل می آوردند و صفحات روزنامه ی جبهه ی سالهای 1324 و 25 مشحون و نمایانگر چنین همکاری مطبوعاتی و سیاسی است. طرح کمیسیون سه جانبه که آن همه مورد حمایت دربار و دولت و عوامل ارتجاع قرار گرفت، فقط با چنین اتحاد بین ظیبری ملغی شد و به فراموشی گرایید. اما توطئه های امپریالیستی برای ایزوله کردن جنبش آذربایجان و در نهایت اضمحلال و سرکوب آن ادامه یافت. متن کامل طرح کمیسیون سه جانبه، هیچگاه به طور رسمی منتشر نشد. قیاحت طرح آن چنان بود که دولت حکیمی از ترس نیروهای مترقی نمی توانست مواد آن را منتشر کند، حتی اقرار نخست وزیر و وزیر امور خارجه کابینه ی حکیمی به اینکه چنین طرح زیانبار و استقلال شکنانه ای از طرف دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس به دولت تسلیم شده است، فقط در زیر فشار و افشاگری حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق صورت گرفت. با این همه از آنجا که استعمار و امپریالیسم یک سیستم سیاسی ظالم و ستمگر و در عین حال پر مکر و حيله ای را بر ایران مسلط کرده بود، با برنامه ریزی ماهرانه ای توانست خیانت ها و جنایت های خود را به نسیان و فراموشی بکشاند، تا با گذشت زمان به هیئت و صورت خادم و خدمتگزار و وطنپرست جلوه گر شود. به طوری که نجم الملك نوکر حلقه به گوش استعمار و گرداننده ی طرح کمیسیون سه جانبه، توانست در مجلس سنا از بیخ و بن منکر قضیه شود و اظهار کند که: «یک روز بین ساعت یک و دو بعد از ظهر منزل بودم سفیر انگلیس تلفن کرد به منزل بنده که من الان وارد شدم، الان می خواهم پیام منزل شما. گفتم الان گرفتاری دارم ساعت* 2 میروم وزارت امور خارجه ساعت 2 می توانید آنجا بیایید. گفتند خوب من هم گرفتاری دارم و نمیتوانم* ساعت 2 بعد از ظهر داشتم میرفتم به وزرات خارجه آقای رئیس الوزرا آقای حکیمی بودند ایشان به من تلفن کردند که من خواهش میکنم یک دقیقه

و اصفهان و کرمان مواضع مستحکمی برای حمله به شوروی و انقلاب آذربایجان به وجود آید و تمام حمایت و جانبداری سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش و دولت حکیمی و نمایندگان سیاسی آمریکا و انگلیس از ناصرخان قشقای و خسروخان قشقای و قوام الملك شیرازی و آیتالله سید نورالدین شیرازی و ابوالقاسم خان بختیاری و اتحادیه ی عشایر خوزستان و خان های بلوچ و سیستان برای اجرا و انجام چنین مقاصد شوم و ضدخلفی بوده است. والا خسروخان و ناصرخان قشقای و شیوخ چپاولگر اعراب بدوی هیچوقت قادر به اداره ی یک شهرک هم نبوده اند، چه رسد به ایجاد حکومت انقلابی و خودمختار در شیراز، اصفهان و آبادان. دولت حکیمی در این زمان یک سیاست کور و خشن ضد شوروی و ضدخلفی را در لفافه وطن پرستی و مبارزه با اشغال خاک ایران و حفظ تمامیت ارضی و «اتصال آذربایجان عزیز به ایران» دنبال میکرد. اما اتحاد عمل نیروهای مترقی سیاسی و واقعین ایران علیه دولت حکیمی موجب سقوط کابینه شد و طرح کمیسیون سه جانبه از دستور و برنامه ی عمل دولت های امپریالیستی خارج گردید

. اما هدف نهایی امپریالیسم مبنی بر خفه کردن انقلاب و جنبش 21 آذر آذربایجان به قوت خود باقی بود، و خانهای جنوب و شیوخ اعراب بدوی به سازمانده ی و اتحاد بین خود برای به دست آوردن خودمختاری کذایی و پوشالی به قصد مقابله با نهضت آذربایجان ادامه میدادند و هر روز مناطق نفت خیز و کارگری جنوب شاهد شورش و بلوا و حمله و هجوم به سندیکاها و شوراها ی کارگری و کلوب های حزب توده ایران بود. همین حملات وحشیانه و مسلحانه علیه مراکز کارگری و سندیکاها و شورای متحده کارگران اصفهان و شعب حزب توده ایران در فارس و اصفهان تکرار میشد و ستاد ارتش ایران به ریاست سرلشگر ارفع و همکاری مستقیم و همه جانبه ی سرلشگر زاهدی فرمانده لشکر جنوب (کودتاچی 28 مرداد) عشایر و ایلات و خانهای جنوب و اصفهان را علیه نیروهای کارگری و مترقی بسیج میکرد، و همه ی این توطئه ها و دسیسه های ضدکارگری و ضدانسانی را روزنامه ها و نشریات حزب توده ایران به طور وسیع افشا

فربکاری متوسل شدند تا سیاست «تفرقه بینداز، جدا کن، ضربه بزن» را در فرصت های مناسب اجرا کنند. و متأسفانه توانستند با استفاده از برتری نیروهای ارتجاع در ایران و زمینه ی مناسبی که فرهنگ عقب مانده ی سیاسی و تسلط امپریالیستی و خرافه های مذهبی مهیا کرده بود، با ایجاد تفرقه و تشتت، صفوف آزادیخواهان و جبهه ی متحد آزادی را درهم بشکنند و تصورات خام سیاسی و پندارگرایانه شخصیت های ملی از مفاهیم آزادی و استقلال و نداشتن شناخت علمی از امپریالیسم و استعمار جهانی زمینه ی مناسبی برای لغزیدن و اتحاد ناخواسته این شخصیت ها را با ارتجاع فراهم کرد که موجب سهولت اجرای نقشه های بغرنج و پیچیده کارشناسان استعماری گردید و این همدستی ها و لغزش های مکرر مصدق صف متحد آزادیخواهان را بارها متزلزل کرد. اما در آن روزها هنوز وجود نهضت ریشه دار و عمیق و توده ای و منسجم فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان مانع چنین نقشه هایی بود. بنابراین، همه ی برنامه ها حول محور منزوی کردن جنبش دموکراتیک آذربایجان برنامه ریزی و پیگیری میشد. که به آن خواهیم رسید.

- 1- خاطرات و خطرات، به قلم حاج مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر و صدراعظم معروف ایران، ص 319 و 320
- 2- شرح زندگی من، عبدالله مستوفی، جلد سوم، ص 128
- 3- سیاست موازنه ی منفی، جلد دوم، صفحه 220
- 4- مجله ی دنیا، دوره ی دوم، سال ششم، شماره ی 4 زمستان 1344، نقل از مقاله ی دکتر رادمش
- 5- سیاست موازنه ی منفی جلد دوم، ص 225، از نطق دکتر مصدق در مخالفت با کمیسیون سه جانبه. بنا به اهمیتی که این نطق داشت روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران در شماره ی 15 مورخ پنج شنبه 20 دی ماه 24 متن کامل آن را منتشر کرد.
- 6- روزنامه ی داد، هفدهم دی ماه 1324، شماره ی 30
- 7- روزنامه ی وظیفه، شماره ی 130، 21 دی ماه 1324
- 8- کیهان بیست و ششم دی ماه 1324
- * همه ی این مقدمه چینی ها و چاچول بازیها برای آن است که به سناتورها بگوید در مقابل سفیر انگلیس چقدر محکم و قرص بوده است. درحالی که وزرای مثل نجم الملک توسط غلام سفارت احضار می شدند، و حضرات با سر به سفارت فخمه انگلیسی میویندند. 121
- 9- نقل به اختصار از ص 226 تا 228 جلد دوم کتاب سیاست موازنه ی منفی.
- 10- همانجا

بباید اینجا بنده رفتن منزل ایشان. دیدم سفیر انگلیس آنجاست البته بعد از تعارف و مقدمات گفت که من الان از راه رسیده ام کار فوری داشتم خواستم ببایم پیش شما، شما نپذیرفتید آمدم پیش آقای رئیس الوزرا و مطلبم این است. یک ورقه ای داد به من یادداشت نبوده، یادداشت یا مراسله نمره دارد. تاریخ دارد. هیچکدام اینها نبود. یک ورقه ای داد، گفتم این چیست؟ گفت که این را در کنفرانس مسکو بعد از مذاکراتی که راجع به تخلیه ی ایران شده است که باید تخلیه شود آنها هم قبول کردند. بنده به ورقه نگاه کردم، گفتم مخالفم. سفیر انگلیس گفت، به این زودی اظهار مخالفت می کنید؟ بنده گفتم به کلی مخالف هستم. گفتند مطالعه کنید. گفتم بنده به کلی مخالفم، ولی البته آقا، کارهای سیاسی و دیپلماسی اینطور نمیشود که آدم کار را قطع بکند، اگر قطع بکند، پیش نمیرود. بایستی تأمل کرد، تحمل کرد و یک راه های دیگری پیش بینی کرد. سفیر انگلیس گفت: «خوب حالا که به این زودی مخالفت کردید پس بنشینیم با هم مذاکره کنیم».

و این دیپلمات کهنه کار و رجل استخوان دار سیاسی یک ساعت تمام به سناتورهای همپالکی خود در جلسه چهارشنبه 28 تیر ماه 1329 مجلس سنا توضیح میداد که چگونه مخالفت کردم با نظر سفیر انگلیس. اما با این همه در اصل مطلب مذاکره کردم و آخر سر گفتم: «بنده با ستمی که داشتم با سمت وزارت خارجه از روز اول با استحضار رئیس الوزرا و اعلیحضرت همایونی، مخالف آن پیشنهاد بودم و دولت هیچوقت آن پیشنهاد را قبول نکرده بود و بلافاصله پیشنهاد را رد کرد». 10، یک آدم حسابی به نام سناتور در آن جلسه وجود نداشت که به این جانور؛ سیاسی بگوید آقا شما که فوری و کلی و سریع مخالف بودید، پس چرا باز هم در آن باره با سفیر انگلیس و فقط با سفیر انگلیس مذاکره و تبادل نظر کردید

. همه ی اسناد و مدارک موجود حکایت دارد، که اگر افشاگری های حزب توده ایران و پافشاری دکتر مصدق و حمایت نیروهای ملی و انقلابی نبود، حکیم الملک قرارداد 1919 و ثوق الدوله را در زیر طرح کمیسیون سه جانبه در سال 1324 زنده و اجرا میکرد. حضور و همبستگی نیروهای سیاسی میهن پرست و انقلابی مانع تسلط علنی امپریالیسم بر ایران شد و یک بار دیگر هیئت حاکمه ی ایران و طراحان استعماری وزرات امور خارجه و کشورهای امپریالیستی و سیا و انتلیجت سرویس به این واقعیت و حقیقت پی بردند که تا وقتی حزب توده ایران همراه نیروها و شخصیت های میهنی مشترکاً علیه امپریالیسم مبارزه می کنند، و در مخالفت با امپریالیسم مشی و موضع واحدی دارند، به زنجیر کشیدن خلق ایران و غارت منابع و دسترنج زحمتشان میسر نیست، و در نتیجه به همان برنامه ی مدارا و عقب نشینی موقت و بدل سازی و

به یاد یولداش سیف الله اکبری



سرتاسر انقلاب ۵۷ بعنوان هوادار فدائیان شرکت جست. با انقلاب به ستاد فدائیان در دانشگاه تبریز پیوست و از نخستین کوشندگان دانش آموزان پیشگام تبریز بود و اولین بار در سال ۵۹ در جریان تظاهرات هنرجویان هنرستان دستگیر و به علت فعالیت سیاسی اخراج و از ادامه تحصیل محروم گشت. او بار دیگر در سال ۶۰ توسط عمال ارتجاع دستگیر شد، در زندان تبریز بود که برادرش سعید اکبری - از کادرهای کارگری مجاهدین- تیرباران گشت.

سیفی پس از آزادی از زندان همچنان با فدائیان بود. زمانی که یورش رژیم آغاز شد و بسیاری از اعضا و کادرهای شناخته شده، برای دور ماندن از خطر دستگیری به ناگزیر از تبریز خارج شدند، او همچنان در تبریز ماند. در شرکت های ساختمانی کار می کرد و از فعالین سندیکای کارگران ساختمانی تبریز بود. سیفی از جمله رفیقانی بود که فضای خوفناک آن سالها، خللی در عزم مبارزاتی او ایجاد نکرد. چنان کیفیت و شجاعتی و آمادگی داشت که در شبکه مخفی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سازماندهی شود. در سال ۶۳ به عضویت در یکی از گروههای مستقل مخفی فدائیان در تبریز پذیرفته شد و زمانی بعنوان پیک گروه، وظیفه سنگین تامین ارتباط گروه با سازمان را به عهده گرفت. فعالیت مخفی او در صفوف سازمان علیه رژیم ادامه داشت که ضربات سخت سال ۶۵ به سازمان مخفی فرود آمد. رژیم که به عضویت او در سازمان مخفی پی برده بود، در آبان ۶۵ دستگیرش کرد. سیفی یک سال را در انفرادی اطلاعات سپاه در زیر بازجویی و شکنجه به سر برد و تا پایان سال ۶۷ در بند ۴ زندان تبریز، موسوم به «بازداشتگاه گشتاپو» زندانی بود. او در همین دوره در زندان با بلعیدن چند سنجاق اقدام به

انسان مخلوقی اجتماعی است؛ تنها زندگی نمی کند؛ هدفش فقط تامین زندگی شخصی خودش نیست. انسان به خاطر جامعه زندگی می کند و بهمین جهت باید منافع اجتماع را بر منافع شخصی خود ترجیح دهد.

اگر هر کس تلاش می کرد که گلیم خود را از آب بیرون بکشد، شخصیت های بزرگ، قهرمانان فداکار و انسان های رشیدی که جان خود را در راه وطن و ملت فدا کردند، بوجود نمی آمدند. این فداکاری فقط محصول دانش، فرهنگ و تشکیلات است. ما باید عادت کنیم که منافع توده مردم را بر منافع خود ترجیح دهیم و از این طریق خلقمان را از فلاکت آزاد کنیم. (پیشه وری 19 شهریور 1324)

خلق آذربایجان یکی دیگر از فرزندان غیور و شجاع خود را از دست داد. انسان راستینی که جز به سعادت مردم نمی اندیشید و در این راه از هیچ کوششی فرو گذار نبود. رفقا و دوستان نزدیکش از او چنین یاد کرده اند: عمو سیفی انسانی خوب، دوستی صادق، کمونیستی پرشور، سازمانگری توانا، رزمنده ای شجاع و فداکار، مدافع سرسخت کارگران و زحمتکشان، کوهنوردی توانمند، با ارتباطاتی گسترده با فعالین سیاسی، تشکل های مردمی و ان.جی.او ها، رابطه ای صمیمانه با جوانان و دانشجویان و سینه ای پر از خاطرات و اطلاعات از فدائیان تبریز از میان ما رفت. او به تنهایی یک تشکیلات بود، که اگر در هر شهر یا استانی دو یا سه رفیق چون او داشتیم، وضع بگونه ای دیگر بود. اینک این گوهر کمیاب نهضت کمونیستی و کارگری در میان ما نیست و ما در اندوه این ستاره نشسته ایم.

سیف الله اکبری در سال ۱۳۳۹ در شهر سراب چشم به جهان گشود. از کودکی همراه خانواده به تبریز آمد و در «کوهنه خیوان» بالید. در مدرسه جهانشاه، دبیرستان تربیت و هنرستان تبریز درس خواند، اخراج شد و تا پایان عمر بعنوان کارگر فنی و ساختمانی کوشید و شامگاهی در تهران در اتاقی کارگری در حاشیه تهران درگذشت.

سیفی از نوجوانی- از سال ۵۵ - در ارتباط با هواداران فدائیان در در محل زندگی خود- «کوهنه خیوان» - با مسائل سیاسی آشنا شد. در قیام ۲۹ بهمن تبریز حضور داشت و در

این تشکیلات مورد بازجویی قرار دادند. آخرین بار به اتهام سازماندهی برگزاری مراسم سالگرد یکی از فدائیان به اطلاعات کشانده شد و از شرکت در هر جمعی منع گشت.

سیفی خستگی ناپذیر شب ۱۸ دی ماه، در یک اتاق کارگری در تهران گرفتار ایست قلبی شد. تتی چند از رفیقانش او را به درمانگاهی در شهر پردیس، نزدیک تهران رساندند. و او در درمانگاه در آغوش رفیقانش درگذشت. نوجوانی که در ۱۶ سالگی دل به آزادی و عدالت سپرده بود، پس از چهل و دو سال تلاش و مبارزه بی وقفه با دشمنان مردم، با دلی مالمال از عشق به انسان، عشق به توده زحمتکش، عشق به زیبایی و طبیعت و عشق به خانواده خود از میان ما رفت. با مرگ سیفی نهضت دموکراتیک، کارگری و کمونیستی آذربایجان و همه ایران یکی از صادق ترین، پرتلاش ترین و شجاع ترین فرزندان خود را از دست داد.

پیکر سیفی را خانواده و دوستانش به تبریز آوردند تا در کنار گور برادر اعدام شده اش به خاک سپرده شود. انبوهی سرود خوانان در گورستان گرد آمدند. مزدوران رژیم جنایت پیشه - که کینه ضد بشری شان حتی پس از مرگ آزادیخواهان نیز فرو نمی نشیند، مراسم را تهی از شئون اسلامی یافتند، اجازه خاکسپاری داده نشد. سرانجام پس از بسیاری تلاش، سیفی در کنار برادر به خاک سپرده شد.

کارگزاران استبداد که مراسم اعلام شده برای بزرگداشت سیفی در یک سالن را ممنوع کردند، نتوانستند از برگزاری مراسم در خانه او جلوگیری کند. امروز تبریز شاهد یکی از بی نظیر ترین مراسم گردهایی ها بود. جمعیت عظیمی با اجتماع در پارکینگ ساختمان محل زندگی در تبریز گرد آمدند، تا یادش را گرمی دارند. پیکر سیفی هر چند که به خاک سپرده شد و هرچند بر سر خاکش شعرها و سرودها خواندند، هرچند مراسم امروز شاهد سخنرانی تتی چند از نامداران بمناسبت مرگ او بود، ولی او نمرد. او از آن کسانی است که به قولی «فقط تاریخ تولد دارند.» سیف الله اکبری از زمره انسان های پاک باخته و عاشقی است که تمام هستی خود را در راه عدالت و آزادی و پیشرفت و ترقی کشور فدا کردند. ما فقدان جبران ناپذیر یولداش اکبری را به همه مبارزان راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، رفقا و دوستان، بازماندگانش و همه خلق های ساکن کشور تسلیت میگوییم. یادش گرمی و راهش پیروز باد.

خود کشی ناموفق کرد که او را دوباره به شکنجه و بازجویی کشاند.

زندان سیفی را تغییر نداد. او پس از آزادی از زندان، بدون ارتباط سازمانی، ولی بعنوان یک فدائی همچنان به مبارزه علیه رژیم ادامه داد. در اعتراضات دانشجویی سال ۷۸ تهران از فعالین این اعتراضات بود. در سال ۸۴ عضو «کمیته پیگیری آزادی دکتر زرافشان» بود که تحصنی پنج روزه را در جلوی زندان اوین سازمان داد. از فعالین تظاهرات سال ۸۵ علیه ستم و تبعیض ملی در آذربایجان و از کوشندگان کمونیستی بود که برای حل دموکراتیک مسئله ستم ملی در ایران تلاش می کرد. در جریان جنبش سبز بارها به اطلاعات فراخوانده شد. چنانکه در اطلاعیه «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری» گفته شده، از فعالان خستگی ناپذیر جنبش کارگری بود و تلاش بسیاری را برای هماهنگی و همدلی میان فعالان کارگری ایران انجام داد. برای ایجاد محافل ادبی و فرهنگی در آذربایجان بسیار تلاش کرد. ارتباطات وسیعی با شخصیت های فرهنگی آذربایجانی داشت و این ارتباطات را در راستای سمت دهی دموکراتیک حل مسئله ملی در آذربایجان تا پایان عمر ادامه داد. کوتاه سخن: کمتر عرصه ای از مبارزه آزادیخواهانه و عدالتجویانه را توان یافت که از سیفی سهمی و نقشی در آن نتوان جست.

رفیق سیف الله اکبری (سیفی) برای ارگانهای اطلاعاتی و سرکوبگر رژیم، بعنوان چهره ای چپ و سازمانگر شناخته شده بود. در هر حرکتی به دنبال سر انگشت او بودند. بدنبال هر حرکت سازمانیافته علیه رژیم به اطلاعات فراخوانده می شد. در جریان مراسم خاکسپاری شاهرخ زمانی نیز رژیم او را به درستی از سازمانگران دانست و تهدیدش کرد. او سرانجام برای رهائی از این وضع و به توصیه رفیقانش به ناچار همسر و دخترش را در تبریز گذاشت و در سال ۹۳ به تهران رفت. ولی بعد مسافت او را از مبارزه و از تبریز و مبارزه در آنجا جدا نکرد. دستگاه اطلاعاتی رژیم نیز به این نکته آگاه بود. او را در سال ۹۴، زمانی که در تهران بود، بجرم شرکت در سازماندهی مراسم بزرگداشت نهضت ۲۱ آذر به اداره اطلاعات تبریز فرا خواندند و به اتهام تلاش برای سازماندهی فدائیان در تبریز و جذب جوانان و دانشجویان به

قارا گیله

تبریزین کوچهلری دولان با دولان،
قارا گیله دولان با دولان.
اگر منی سنومیرسن،
گنت آبری دولان.
نه منه قیز قحط دیر،
نه سنه اوغلان،
قارا گیله، نه سنه اوغلان.

*

آخاج اولایدیم، یولدا دورایدیم،
سن گلن یئرہ قارا گیله، کولگه سالایدیم.
انومیزین قاباغی، سو گلن آرخ دی،
قارا گیله، سو گلن آرخ دی.
دوروم چیخیم انیوانا،
قارا گیله، یار گلن واخت دی.
یاریم گلیب چیخماییر،
اووقاتیم تلخ دیر،
قارا گیله، اووقاتیم تلخ دیر.

*

دربند آرالی، کونلوم یارالی،
بیر یار سنومیشم، قارا گیله، تبریز مارالی.
بیر یار سنومیشم، قارا گیله، تبریز مارالی

قارا گیله از معروف ترین ترانه های معاصر می باشد که وارد موسیقی فولکلور آذربایجان شده ، اکثر آذربایجانی ها حداقل چند بند از این ترانه را حفظ بوده و همواره آنرا زمزمه می کنند. از خوانندگان معروفی که این ترانه را اولین بار اجرا کرده می توان به خانم "ربابه مرادوا" اشاره کرد که با اجرایی فوق العاده لقب "قارا گیله" را از آن خود کرد.

در سال 1968 آهنگساز نابغه آذربایجان "مایسترو نیازی" موسیقی قارا گیله را برای سمفونی ساخت و این آهنگ را جاودانه نمود.

گلمیشه م اوتاغینا اویادام سنی،

قارا گیله، اویادام سنی.

نه گوزل خلق انلیب یارادان سنی،

قارا گیله، یارادان سنی.

گوتوروب من قاچیرام آرادان سنی،

قارا گیله، آرادان سنی.

قیزیل گول اسدی، صبریمی کسدی،

سیل گوزون یاشین، قارا گیله،

آغلاما بس دی.